

## تحلیل بنیادین اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری

### جلیل قنواتی

دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران (پردیس فارابی). قم. ایران.

j\_ghanavati@yahoo.com

### میثم اکبری دهنو (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران (پردیس فارابی). قم. ایران.

meysam.dehno@gmail.com

### چکیده

انسان حق تعیین سرنوشت خویش را دارد و تنها او بر حقوق مالی خویش مسلط است. نظم و انضباط اجتماعی نیز در جامعه ایجاب می‌کند که حقوق مالی اشخاص از ثبات نسبی برخوردار باشد و در معرض تزلزل و تشویش ناشی از مداخله دیگران قرار داده نشود. به موجب اصل عدم مداخله، امکان دخالت در حقوق مالی بدون اراده صاحب حق مالی وجود ندارد.

اعتبار این اصل از طریق پاره‌ای از اصول مبنایی نظری اصل کرامت، برابری و آزادی انسان‌ها و حق تعیین سرنوشت قابل اثبات است. به موجب اصل نخست، خداوند با بخشیدن نعمت تعلق و برتری دادن انسان بر سایر مخلوقات، انسان را تکریم کرده است و براساس اصل دوم، انسان‌ها در ذات و خلقت با یکدیگر برابرند و هیچ موجبی برای تقدیم برخی از انسان‌ها وجود ندارد؛ از منظر اصل سوم، آزادی انسان ایجاد می‌کند که آزاده و خلاقانه تصمیم بگیرد و تصمیم‌گیرنده خارجی نقشی در تحمیل اراده به وی نداشته باشد و در آخر تعیین سرنوشت حق هر انسانی است که با اراده خویش می‌تواند آن را تعیین کند. در این مقاله نویسنده از طریق تحلیل محتوایی و توصیفی، ضمن معرفی اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری، مبانی آن را تبیین کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** انسان، حقوق مالی، کرامت، آزادی، برابری، تعیین سرنوشت.

## مقدمه

اصول کلی حقوقی، به منزله پایه‌های هر نظام حقوقی، مفاهیم کلی، دائمی و انتزاعی هستند که نماینده ارزش‌های حاکم بر نظام حقوقی قلمداد شده‌اند و منشأ وضع قواعد حقوقی محسوب می‌شوند (بولانژه، ۱۳۷۶: ص ۷۴). اعتبار اصول حقوقی منوط به بازتاب اصول حقوقی در قالب قوانین نیست و این حقوق دان آگاه و بصیر است که به مدد نیروی عقل و قدرت تحلیل، اصول حقوقی را کشف می‌کند و ضمن تبیین دقیق، آن‌ها را چراغ راه قانون‌گذار قرار می‌دهد. به همین دلیل است که گفته می‌شود اصول حقوقی مبنای حقوق موضوعه هستند (حیاتی، ۱۳۹۷: ص ۲۲). کشف و دستیابی به اصول حقوقی مستلزم بینشی صحیح و فراگیر درباره سیر تاریخی حقوق، ارزش‌ها، هنجارها، عقاید، سنت‌ها، آداب و رسوم و حتی اصول حقوقی تثبیت شده دیگر در یک نظام حقوقی است.

یکی از هنجارهای مهم در هر نظام حقوقی، اهمیت احترام به حقوق مالی انسان از بُعد ایجابی و سلبی است؛ از منظر ایجابی، هر شخص بر امور مالی خویش مسلط است و از بُعد سلبی، حقوق مالی انسان‌ها محترم است و حق مداخله در امور مالی دیگران امکان‌پذیر نیست؛ بدین‌سان، یکی از اصول نهفته در هر نظام حقوقی اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگران است. انسان‌ها حق تصرف مستقل در اموال خویش را برای خود امری مسلم می‌دانند و مداخله دیگران در حقوق مالی خویش را تنها با کسب اجازه ممکن می‌دانند. در حقیقت، هرکس با فرض داشتن اراده سالم، از عقل و خرد خویش برای سامان‌دادن به حقوق مالی بهره می‌برد.

در این پژوهش کوشش می‌شود با تحلیل بنیادین این اصل از طریق تعریف و تبیین ارکان و جایگاه آن در مکاتب حقوقی به بررسی مبانی اساسی و شناسایی محدوده آن پرداخته شود. از منظر پیشنهاد تحقیق، تاکنون در تأثیفات داخلی در حوزه حقوق مالی، اصل عدم مداخله به صورت نظام‌مند تبیین و مبانی آن تشریح نشده است. البته در حوزه حقوق بین‌الملل، مفهوم اصل عدم مداخله، که به موجب آن کشورها از دخالت در امور یکدیگر منع شده‌اند، مصطلح است و در حوزه آن نیز تألفاتی ارائه شده است.<sup>۱</sup>

شایان ذکر است که در حوزه حقوق مالی، در مصاديق متعددی از محتوای اصل مزبور در تبیین مسائل حقوقی استفاده شده است. برای مثال در بحث عدم تسری اقدامات خارج از حدود اذن

۱. برای مثال مقاله دیدخت صادقی با عنوان عنوان «تحول در مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل» که در سال ۱۳۹۰ در نشریه مطالعات روابط بین‌الملل چاپ شده است و یا مقاله سید حسن میرفخرابی با عنوان «بررسی اصل عدم مداخله و کاربرد زور در پرتو تحولات جهانی» که در سال ۱۳۹۴ در نشریه مطالعات سیاسی چاپ شده است.

وکیل در حق موکل، از محتوای این اصل استفاده شده است.<sup>۱</sup> همچنین، یکی از دیدگاه‌های مطرح در بحث تعهد به نفع شخص ثالث این است که به لحاظ احترام به حقوق مالی اشخاص، نمی‌توان بدون اراده ثالث، تعهدی را به نفع ثالث برقرار کرد.<sup>۲</sup>

### ۱. مفهوم اصل عدم مداخله<sup>۳</sup>

در تبیین اصل عدم مداخله اشاره به این نکته ضروری است که مداخله از حیث لغوی به «دخلالت در امور دیگران» و «دست اندازی به حقوق و امور دیگران» تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۴۱: ص ۲۰۵۱۹). از حیث اصطلاحی، مفهوم مداخله تقریباً مقارن با معنی لغوی مداخله است. مفهوم مداخله در پژوهش حاضر به معنی نفوذ و دخالت در حقوق مالی شخص دیگری است (هنجنی، ۱۳۹۲: صص ۱۱۲ و ۱۱۳).

از تأمل در مفهوم مداخله می‌توان به تعریف اصل عدم مداخله پی برد. بدون انتساب به یک پایگاه قانونی امکان دخالت در حقوق مالی صاحب حق وجود ندارد؛ ازین‌رو، منظور از اصل عدم مداخله آن است که مداخله در حقوق مالی دیگران ممنوع است، مگر آنکه جهت واستثنای که مداخله را مجاز می‌کند وجود داشته باشد.

#### ۱-۱. عناصر اصل عدم مداخله

با عنایت به تعریف ارائه شده از مداخله، عناصر ضروری اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری را می‌توان با توجه به مطالب زیر تبیین کرد.

**الف.** قانونی نبودن مداخله: گاهی مقام صالح قانونی به افراد اجازه اقداماتی در حقوق خود می‌دهد که لازمه آن‌ها نوعی تصرف و مداخله در حقوق مالی دیگری است. از این‌حیث، دخالت در حقوق مالی اشخاص، هرچند حقوق مالی دیگران را به صورت تبعی و فرعی متأثر کند، نمی‌تواند مفهوم مداخله را محقق کند.

**ب.** ناروا بودن مداخله: برای تحقق مفهوم مداخله در حقوق مالی دیگری لازم است «نفوذ

۱. بنگرید به مقاله علیرضا باریکلو با عنوان «وکالت غیرمستقیم» که در سال ۱۳۹۰ در شماره ۸۶ فصلنامه فقه و اصول چاپ شده است.

۲. بنگرید به مقاله سام محمدی با عنوان «ماهیت حقوقی تعهد به نفع شخص ثالث» که در سال ۱۳۸۸ در شماره ۱ نشریه مطالعات حقوق خصوصی (حقوق سابق) چاپ شده است.

۳. به منظور رعایت اختصار در کلام، در این مقاله از این پس به جای عبارت طولانی‌تر «اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری» از عبارت مختصر «اصل عدم مداخله» استفاده می‌شود.

ناروا»<sup>۱</sup> بی حادث شده باشد. مراد از نفوذ ناروا نفوذی است که از منظر حقوق جهت موجهی برای آن قابل تصور نباشد و مستند به مدرک و منبع حقوقی نباشد. طیف گسترده‌ای از مصاديق را می‌توان ملاحظه کرد که در آن‌ها مداخله در حقوق مالی دیگری مطرح می‌شود؛ برای مثال، مداخله مدیر در اموال غایب (ادارة فضولی مال غیر موضوع ماده ۳۰۶) و یا مداخله قیم یا سرپرسی در حقوق مالی محجور یا مولی علیه و یا حتی مداخله دولت و حکومت در حقوق مالی افراد از حیث تصرف و تملک اراضی ایشان وغیره. وجه مشترک تمامی مصاديق مزبور جایز بودن مداخله در حقوق مالی اشخاص ازسوی غیراصیل است.

ج- راضی نبودن صاحب حق: در مقایسه مفهوم نمایندگی و اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری باید توجه داشت که اصل عدم مداخله وضعیتی را شامل می‌شود که اذنی ازسوی مداخله‌شونده برای دخالت به مداخله‌گر داده نشده است؛ درحالی‌که جوهره نمایندگی و عقود اذنی اعطای اذن ازسوی موکل برای مداخله وکیل در حقوق مالی موکل است (قوتایی، ۱۳۸۱: ص ۱۳۶).

البته هنگامی که مستند و مدرکی برای مداخله وجود دارد، استناد به اصل عدم مداخله مطرح نیست، اما از جهت تفسیر و تبیین حدود اختیارات نماینده، امکان استناد به این اصل وجود دارد. برای مثال، وکیل اصولاً امکان واگذاری وکالت را ندارد (باریکلو، ۱۳۹۰: ص ۷۶) یا اینکه به معاملات ولی قهری بعد از رشید شدن صغیر با دیده تردید نگریسته می‌شود (قمعی، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۲: ص ۳۲۵).

## ۲. جایگاه اصل عدم مداخله در مکاتب حقوقی

تحلیل و واکاوی مناسب اصل عدم مداخله به شناخت صحیح جایگاه این اصل در مکاتب حقوقی دیگر وابسته است. در یک تقسیم‌بندی، مکتب حقوق طبیعی و مکتب اثبات‌گرایی مهم‌ترین مکاتب حقوقی بهشمار می‌روند (محمدی و نجارزاده، ۱۳۹۴: ص ۵). در ادامه به بررسی جایگاه این اصل در این دو مکتب پرداخته می‌شود.

### ۱-۲. اصل عدم مداخله در مکتب اثبات‌گرایی<sup>۲</sup>

طرفداران این مکتب جامعه را پاره‌ای از طبیعت می‌دانند و به پدیده‌های اجتماعی با نگاه مادی می‌نگرند و در جامعه به دنبال نظمی طبیعی و قانون وار می‌گردند (امیدی، ۱۳۹۲: ص ۱۰۲). اصل

1. unjust intervention
- .2 positivism

اساسی در این رویکرد، وجود نظم و قاعده بین پدیده‌ها و حوادث اجتماعی است و اثبات‌گرایی به دنبال دستیابی به این قواعد است. طرفداران این مکتب معتقدند طبع زندگی مشترک و نظم عمومی در جامعه ایجاب می‌کند که اشخاص در برابر همیگر و در برابر دولت‌ها التزام‌های گوناگونی داشته باشند. اراده اشخاص در جامعه زمانی می‌تواند منشأ اثر باشد که جامعه بدان اعتبار داده باشد. طرفداران این گروه معتقدند با تکیه بر دانش اثباتی می‌توان دریافت چه چیز برای اجتماع خوب و چه چیز بد است و بر این اساس، انسان‌ها را به انجام وظیفه جمعی شان فراخواند (غمامی و عزیزی، ۱۳۹۵: ص ۱۴۵).

با دقت در گفتمان محوری و اساسی این مکتب، می‌توان نتایج همسو و موازی را پیرامون جایگاه اصل عدم مداخله در این مکتب به دست آورد. در این مکتب از یکسو، اراده زمانی می‌تواند منشأ اثر باشد که ضرورت‌های اجتماعی نفوذ و کارکرد اراده را به‌رسمیت شناخته باشند؛ ازین‌رو، تفسیر محدود از اراده مداخله‌گر موجب می‌شود تا اصولاً امکانی برای مداخله در حقوق مالی دیگری وجود نداشته باشد؛ ازسوی دیگر، ایجاد انضباط اجتماعی یکی از غایت‌های مهمی است که در این مکتب پذیرفته می‌شود (لیل، ۱۳۷۳: ص ۲۱).

اثبات‌گرایان سعی دارند تا پدیده‌های اجتماعی را در یک فرایند طبیعی و قانونمند بینند و به دنبال رسیدن به قوانین عام، فرازمانی و فرامکانی هستند؛ زیرا نظم و انضباط اجتماعی در جامعه ثبات دارایی و عدم وقوع تزلزل در آن را ایجاب می‌کند. در این مکتب ضرورت‌های اجتماعی همواره بر انضباط اجتماعی و احتجاب از تشویش تأکید خواهد داشت. با این توضیح مشخص است که مداخله در حقوق مالی دیگران اصولاً متضمن خدشه به انضباط اجتماعی و موجب تشویش در جریان حقوق مالی اشخاص است.<sup>۱</sup>

## ۲- اصل عدم مداخله در مکتب حقوق طبیعی

حقوق طبیعی یا حقوق فطری به آن دسته از قواعد همیشگی اطلاق می‌شود که از اراده حکومت‌ها فراتر و غایت مطلوب بشر است (پارسپور، ۱۳۸۱: ص ۱۴۷). طرفداران حقوق طبیعی حقوق را آرمان مشترک جوامع بشری تلقی می‌کنند و عادلانه‌بودن و پیروی از اصول و آموزه‌های طبیعی را منشأ الزام آن می‌دانند (موحد، ۱۳۸۴: ص ۷۱).

براساس نظریه حق طبیعی، به هر فرد باید حریمی شخصی داده شود که اداره آن در صلاحیت

۱. از جمله کارکردهای مهم ثبات در حقوق مالی می‌توان به نقش این معیار در سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی اشاره کرد (جلایی و صباغپور فرد، ۱۳۸۸: ص ۱۷۳).

انحصاری او باشد و صاحب حق، در این حوزه شخصی، از آزادی عمل برخوردار باشد؛ به گونه‌ای که فرد دیگری نتواند در حریم وی مداخله کند (Donnelly, 1980: p 529). نظریه حق طبیعی در بردارنده الزاماتی برای دیگران در جهت رعایت آزادی صاحب حق است (Barnett, 1997: pp 655-681).

اصل عدم مداخله بر مبانی مکتب حقوق طبیعی توجیه‌پذیر است؛ زیرا از حیث جنبه ایجابی آزادی، صاحب حق اختیار لازم برای تصرف در حقوق مالی خویش را دارد و از بُعد سلبی آزادی، که در طی آن تحديد آزادی صاحب حق منع شده است، مداخله در حقوق مالی صاحب حق مالی موجب تحديد حدود آزادی، اختیار و ابتکار عمل صاحب حق مالی خواهد شد. در حقیقت، کرامت ذاتی انسان ایجاب می‌کند که حتی از حیث مثبت نیز امکان مداخله در حقوق مالی افراد وجود نداشته باشد.

همچنین، برابری انسان‌ها به عنوان یکی از مباحث کلیدی در مکتب حقوق طبیعی مورد توجه است. جان لاک معتقد است که برابری قانون طبیعت است. قانون طبیعت به خواست و اراده الهی جاری می‌شود. همه انسان‌ها در برخورداری از زیربنایی ترین حقوق فردی و جمعی، مانند حق حیات، حق امنیت مالی و جانی، حق مالکیت، حق اشتغال و سایر حقوق و آزادی‌های اساسی با هم برابرند؛ این برابری موجب ایجاد فضای حقوقی مبتنی بر عدم ترجیح انسان‌ها بر هم‌دیگر می‌شود و مبنای خلق یک قاعدة جهان‌شمول قرار می‌گیرد که عبارت است از نفی دخالت دیگران در امور شخصی و توان تصمیم‌گیری افراد به این دلیل ساده که همه در موقعیتی برابر هستند و کسی بر دیگری اولی نیست که حقی بر نظارت یا دخالت برای خود قائل شود.

### ۳. مبانی اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری

به طور کلی اعتبار پاره‌ای از اصول به مدد اصول مسلم ثابت شده در یک نظام حقوقی انجام می‌شود، نظیر اصل آزادی قراردادی که از حاکمیت اراده نشئت می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ص ۴۴). اصل عدم مداخله نیز، گرچه یک اصل مهم در عرض اصول دیگر است، به لحاظ مبنایی اعتبار ویژه این اصل از طریق پاره‌ای از اصول محرز و مسلم دیگر قابل اثبات است. ممکن است ایراد شود که به رغم وجود اصول مبنایی اثبات‌کننده اصل عدم مداخله، دیگر نیازی به اصل عدم مداخله نخواهد بود؛ ایراد مزبور قابل دفع است، زیرا وضوح و قابلیت روایی این دسته از اصول به‌ نحوی نیست که به صورت مستقیم، جریان عدم مداخله در حقوق مالی دیگری را به ذهن متبار کنند؛ به همین دلیل است که استخراج و وضع اصل عدم مداخله یک ضرورت محسوب می‌شود. اینکه به بررسی هر کدام از اصول مبنایی مزبور پرداخته می‌شود.

### ۱۳. کرامت

تکریم به معنی گرامی داشتن است. کرامت انسان به این معنی است که انسان دارای کیفیت برتر و عالی است و گوهر برین موجودات جهان به شمار می‌رود (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ص ۸۵). انسان در ذات خویش از سوی خداوند متعال تکریم شده و واجد شرافت و بزرگواری دانسته شده است. انسان‌ها ذاتاً از آنچه خدا به آن‌ها عطا کرده است بهره‌مند می‌شوند؛ کراماتی چون آزادی، حق زیستن و دیگر حقوق اجتماعی، فردی و اقتصادی. تمامی انسان‌ها از حقوق ابتدایی و اولیه خویش برای سکونت در زمین و بقای حیات خویش برخوردارند.

در مقام تحلیل اصل کرامت، به عنوان یکی از مبانی اصل عدم مداخله، لازم است از نعمت تعقل، که البته منشأ کرامت است، یاد شود.<sup>۱</sup> خداوند تنها به فراهم کردن شرایط حیات آدمی بسته نکرده است، بلکه زمینه‌ها و اسباب هدایت را برای او فراهم ساخته است. از جمله اسباب و عوامل هدایت آدمی عقل است؛ عقل موهبتی است که خداوند آن را در اختیار انسان قرار داده است و با عقل است که انسان می‌تواند از دیگر نعمت‌هایی که مسخر او قرار گرفته‌اند، بهره‌مند شود به تعبیری، عقل اساس سعادت و مدار زندگی است (محقق، ۱۳۹۱: ص ۴۴). آنچه موجب حسن معاش می‌شود و تعاون و همیاری انسان‌ها را با یکدیگر فراهم می‌آورد جز عقل چیز دیگری نیست (رازی، ۱۳۸۶: ص ۸۳-۵۰). همه آدمیان در مقام بهره‌مندی از نعمت تعقل، به تساوی از این موهبت برخوردار شده‌اند. البته در مقام به کاربستن و استفاده از این نعمت متفاوت‌اند. چنان‌که دکارت، مؤسس مکتب راسیونالیسم، در آغاز رساله گفتار در روش درست راه‌بردن عقل چنین می‌گوید: «عقل داده‌ای است متعالی که عادلانه و به تساوی بین این‌ها بشرط توزیع شده است» (دکارت، ۱۳۹۴: ص ۵۶).

مبانی اصل کرامت این اقتضا را خواهد داشت که ترقی و اعتلای حقوق مالی هر شخص، با اراده آزاد و اختیار وی حاصل شود و این امکان برای دیگری بدون وجود اراده آزاد شخص اصیل ممکن نباشد. انسان با استفاده از نعمت تعقل و نعمت آزادی باید راه سعادت و بالندگی را با اراده آزاد خویش طی کند و این تصور و شایه که با تحمیل اراده می‌توان مسیر سعادت را برای دیگری

۱. «وَلَقَدْ كَرِمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيَّابَاتِ وَصَبَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمْنُ خَلْقَنَا تَقْضِيَّاً» (اسراء: ۷۰): «ما بُنِيَ آدَمُ را گرامی داشتیم وَ آنَّهَا را در خشکی وَ دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم وَ از انواع روزی‌های پاکیزه به آن‌ها روزی دادیم وَ بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدیم». علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان پیرامون تفسیر این آیه می‌فرمایند: مقصود از تکریم، اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد. تکریم معنایی نفسی است و در آن کاری به غیر نیست؛ بلکه تنها شخص مورد تکریم موردنظر است که دارای شرافتی و کراماتی شود (طباطبائی، ۱۳۷۰: ج ۱۳: ص ۲۱۵ و ۲۱۶).

ترسیم کرد نمی‌تواند قابل دفاع باشد. بهره‌مندی انسان‌ها از موهبت عقل و تساوی در بهره‌مندی از این موهبت الهی این معنی را دربی دارد که خداوند متعال انسان‌ها را برابر خلق کرده و به همه نیروی تعلق برابر اعطای کرده است؛ از این حیث مداخله در امور دیگران با استناد به تعلق بالاتر نمی‌تواند امکان‌پذیر باشد، زیرا تمامی انسان‌ها به تساوی از این نعمت الهی بهره‌مندند.

ذکر این نکته ضروری است که امکان مداخله در حقوق مالی اشخاصی که به واسطه نقص در نعمت تعلق و خرد، تصرفات غیرعقلایی در حقوق مالی خویش دارند، با مقوله تساوی انسان‌ها در موهبت عقل و خرد تعارضی نخواهد داشت؛ زیرا به واسطه نقص در نعمت تعلق و خرد (عدم تساوی در نعمت تعلق همسان با دیگر انسان‌ها) مداخله در حقوق مالی چنین اشخاصی امکان‌پذیر است. البته مadam که نقص در نعمت تعلق و خرد و تصرفات غیرعقلایی چنین اشخاصی به اثبات نرسیده باشد، باز هم تساوی در تعلق و اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگران مبنأ و ملاک قرار داده می‌شود. نتیجه آنکه استناد به اصل عدم مداخله از حیث برابری انسان‌ها هنگامی است که مقتضی، یعنی برابری ذاتی در نعمت عقل و خرد فراهم باشد. آن هنگام که این برابری وجود نداشته باشد، مقتضی و مبنای اصل وجود نخواهد داشت.

## ۲-۳. برابری<sup>۱</sup>

در نگاه اول، منظور از برابری این است که انسان‌ها صرف نظر از اوصاف عارضی (از قبل جنسیت، طبقه، مذهب، جایگا، شخصیت، سمت و شغل) برابر و دارای حقوق و تکالیف یکسان هستند. از دیدگاه اسلام، افراد بشر به لحاظ خلقت و انسان‌بودن با هم برابرند و بر همین مبنأ، از حقوق انسانی برابر و مساوی نیز برخوردارند. در اندیشه‌های فلسفی افلاطون و ارسطو توجه به مفهوم برابری، بهویژه از بعد اجتماعی آن، مورد تأکید قرار می‌گیرد (صانعی دره بیدی، ۱۳۸۲: ص ۲). رواقیون با دیدگاه ماتریالیستی، منشأ اصلی برابری را یکسان‌بودن جوهره و ذات انسان‌ها می‌دانستند (برن، اصل برابری یکی از مهم‌ترین اصول توجیه‌کننده مبنای اصل عدم مداخله است. انسان‌ها در ذات و خلقت با یکدیگر برابرند و هیچ موجبی برای تقدیم برخی از انسان‌ها وجود ندارد. بدین‌سان، هیچ‌کس نمی‌تواند داعیه برتری و ارجحیت بر شخص دیگری را داشته باشد و با استناد به آن مترصد مداخله در حقوق مالی دیگری شود. قابل ذکر است که داعیه برتری در ذات و ماهیت مداخله مستتر است؛ هرچند از رفتار شخص مداخله‌گر چنین امری استباط نشود. از این حیث نباید ایراد شود

۱۴۰

1. equality

در جایی که چنین داعیه‌ای از سوی مداخله‌گر وجود ندارد، مداخله توجیه‌پذیر است؛ علاوه بر این، امکان مداخله در حقوق مالی دیگران (نظیر مداخله ولی قهری در اموال صغیر) به دلیل عدم برابری در خلقت نیست، تا ایراد شود که امکان مداخله در حقوق مالی دیگران، نقض اصل برابری انسان‌ها در خلقت است.

### ۳-۳. آزادی<sup>۱</sup>

نفی آزادی انسان‌ها به واسطه مداخله در امور ایشان به معنی نفی اراده و قوّه خرد و عقل و نیز مجبورکردن انسان به متابعت از خواسته‌های دیگری است. هابز «آزادی» را به صورت نبود موانعی که آگاهانه توسط سایر افراد تحمیل می‌شوند، تعریف می‌کند. به نظر هایدگر<sup>۲</sup> آزادی در تبعیت از قانون و خودانگیختگی اراده ظهر می‌کند. آزادی محدود به هیچ قید و شرطی نیست و به عبارت دیگر از قید، مفاهیم، غایت، تملک و قوانین از پیش تعیین شده رهاست؛ زیرا آزادی اصیل است (Heidegger, 1959: P 113). آیازایا برلین<sup>۳</sup> مفهوم آزادی را به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌کند؛ براساس مفهوم منفی آزادی، انسان زمانی آزاد است که دیگران او را از وصول به هدف‌ش باز ندارند. برلین مفهوم آزادی مثبت را از تفکیک نفس عالی و دانی و سپس تحکیم و برتری بخش عالی نفس بر بخش دانی آن قابل درک می‌داند؛ با این توضیح که نجوای درونی فرد، که از میل به آزادی نشئت می‌گیرد، این چنین است که «من می‌خواهم متکی بر خودم باشم، نه بر نیروهای بیرونی؛ می‌خواهم اراده خود را اعمال کنم، نه اینکه معمول اراده دیگران باشم (بشيریه، ۱۳۷۶: ۱۴۸-۱۲۰).

تبیین مبنایی اصل عدم مداخله از منظر اصل آزادی، مستلزم توجه و التفات به دو جنبه است: جنبه سلبی و ایجابی. از حیث مفهوم سلبی، مراد از آزادی «قدرت انتخاب» است و آن وقتی است که اراده از عمل بیگانه‌ای که آن را متعین سازند مستقل باشد؛ بدین سان، عدم مداخله در حقوق مالی دیگری از حیث مفهوم سلبی آزادی کاملاً همسو و تأییدکننده هم‌دیگر محسوب می‌شود. همچنین، آزادی به معنای ایجابی عبارت است از استعداد پیروی کردن از تصمیم‌هایی که توسط قوّه عقل عرضه می‌شود؛ به تعبیر دیگر، توانایی عقل برای دستیابی به سعادت. آزادی در این معنا متناسب استعداد عمل کردن براساس عقل است (Howard, 1995: p207).

1. freedom or liberty
2. Martin Heidegger
3. Isaiah Berlin

مهم است این نجوای دورنی فرد است: «اگر دیگران مرا از آنچه بدون دخالت آنان انجام خواهم داد باز دارند، به همان اندازه دخالت دیگری آزادی خود را ازدست داده ام و اگر دیگران این حوزه را بیش از حد معینی محدود کنند، در آن صورت می‌توان گفت که من تحت اجراء و شاید دربندم».

### ۴-۳. اصل ولايت

یکی دیگر از جنبه‌های آزادی انسان‌ها، که بیشتر مبتنی بر بینش توحیدی است، اصل عدم ولايت است. در بینش توحیدی، ولايت خدا بر هستی بالذات است؛ زیرا خداوند خالق و مالک هستی است. درباره غیر خدا، اصل عدم ولايت است. به موجب اصل عدم ولايت، خداوند خالق و مالک هستی و آفرینش است؛ از این حیث هرگونه تصرف انسان در امور انسان‌های دیگر، تصرف در ملک خداست و تصرف در ملک خدا بدون اذن مالک غیر مجاز است. البته ولايت برخی از انسان‌ها بر انسان‌های دیگر (مانند ولايت پیامبر و معصومان) که با دلیل خاص ثابت شده است، منافاتی با اصل عدم ولايت ندارد.

مطابق اصل عدم ولايت، انسان‌ها یکسان آفریده شده‌اند و کسی بر دیگری امتیاز و برتری ندارد. هیچ انسانی امکان سلطه بر دیگران و تحديد آزادی دیگری را نخواهد داشت.<sup>۱</sup> انسان‌ها آزاد و مستقل آفریده شده‌اند و از حق آزادی، انتخابگری و تدبیر حقوق مالی خویش برخوردارند. انتخابگری انسان نخستین اساس تشریع قوانین و تکالیف و مسئولیت است. زیرا انسان، فارغ از مداخلات دیگری، باید به مدد نیروی عقل و خرد خویش، اراده آزاد خویش را به کار بند و امور خویش را تدبیر کند. نتیجه‌ای که از اصل عدم ولايت به دست می‌آید این است که ولايت و تصرف در شئون و حقوق مالی دیگران، خلاف آزادی و استقلال است و نتیجه‌ای جز تحمیل نامشروع اراده را در پی نخواهد داشت.

### ۵-۳. حق تعیین سرنوشت

اهمیت آزادی انسان‌ها در تعیین مقدورات خود ارزشی است که از اوخر قرن هجده و به دنبال جنگ‌های استقلال امریکا و انقلاب فرانسه بیشتر مورد توجه قرار گرفت. در عصر جدید، حق تعیین سرنوشت حقی است که بر نظریه حق حاکمیت مردم استوار است و مبین حق انسان در تعیین مقدورات زندگی و کم و کیف آن است. انسان می‌تواند با نیروی عقل خود درباره رفتار و آینده

۱. امام علی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرمایند: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا». همچنین، در جای دیگری می‌فرمایند: «النَّاسُ كُلُّهُمْ أَحْرَارٌ إِلَّا مَنْ أَفْرَطَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْعَبُودِيَّةِ»؛ «تمام مردم آزاد آفریده شده‌اند، مگر کسانی که از روز اختیار، بردگی را برای خود پذیرفته‌اند» (عاملی، ۱۴۰۹، ج: ۳؛ ص: ۲۴۳).

خود بیندیشید و دست به انتخاب بزند و با قدرت، اراده خویش سرنوشت خود را تعیین کند. شایان ذکر است که حوزهٔ تشریعی حق تعیین سرنوشت در حوزهٔ امور سیاسی است، اما می‌توان از مبانی و کارکردهای این حق در موضوع بحث استفاده کرد.

حق طبیعی تصمیم‌گیری بر امور خود یکی از بنیادی‌ترین حقوق انسان است. هر انسانی باید با ارادهٔ خویش، امور مالی‌اش را تدبیر کند و سرنوشت امور مالی خود را رقم بزند. ادارهٔ امور مالی هر شخص دارای ارادهٔ صحیح مربوط به خودش می‌شود و تعیین مسیر و خط مشی ادارهٔ حقوق مالی هر فردی تنها به‌وسیلهٔ صاحب حق مالی امکان‌پذیر است و ترسیم این خط مشی نمی‌تواند از سوی دیگران صورت بگیرد. گرچه حق تعیین سرنوشت پیوند و ارتباط معناداری با اصل آزادی دارد، از مبنای اصل آزادی تصرف مطلق مالکانه صاحب حق مالی استنبط می‌شود و از حق تعیین سرنوشت حق ادارهٔ امور مالی قابل استنتاج است. به همین دلیل حق تعیین سرنوشت را می‌توان «حق خودمدیریتی»<sup>۱</sup> نامید. حق خودمدیریتی بر این مهم دلالت دارد که سرنوشت تحمیلی و خارج از اراده‌ای برای کسی معین نشده است و هر کس به مقضای حکم عقل، سیره عقلاً و قاعدةٔ سلطنت، این حق را دارد که امور خود را تدبیر و تنظیم کند.

#### ۴. انواع مداخله

دخلات در حقوق مالی دیگری در اقسام مختلفی قابل طرح است. در هر یک از این تقسیم‌بندی‌ها آثار و شرایط متفاوتی مطرح می‌شود.

##### ۴-۱. مداخله از حیث نتیجهٔ مداخله

به‌طور کلی از حیث نتیجهٔ حاصل از مداخله، دو قسم مداخله را می‌توان تصویر کرد؛ مداخلهٔ مثبت<sup>۲</sup> و مداخلهٔ منفی.<sup>۳</sup> در مداخلهٔ مثبت، وضعیت مثبتی در حقوق مالی مداخله‌شونده نسبت به قبل از مداخله ایجاد و منجر به فزونی دارایی مداخله‌شونده می‌شود. در حالت دیگر، مداخله موجب کاستی و تأثیر منفی در حقوق مالی مداخله‌شونده می‌شود.

نکتهٔ مهم پیرامون قسم اخیر آن است که به‌طور کلی، دونوع مداخلهٔ منفی را می‌توان مطرح کرد. در یک حالت از مداخلهٔ منفی، تأثیر منفی ایجاد شده در حقوق مالی مداخله‌شونده باید

1. self-management
2. positive intervention
3. negative intervention

جبران شود. این حالت را می‌توان مداخله منفی معرض<sup>۱</sup> نامید، مانند لزوم پرداخت عوض ناشی از تصرفات و تملک اراضی اشخاص ازسوی دولت موضوع ماده ۱ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب سال ۱۳۵۸.

در حالت دیگر، لزومی به جبران مداخله منفی صورت‌گرفته در حقوق مالی مداخله‌شونده وجود ندارد؛ بدیهی است این حالت را می‌توان مداخله منفی غیرمعرض<sup>۲</sup> نامید. مصدق بارز چنین حالتی را می‌توان در دیدگاهی یافت که معتقد به مرتفع بودن مسئولیت مدنی ناشی از اضطرار در مداخله در حقوق مالی غیر است. توضیح آنکه عده‌ای معتقد‌ند چنانچه مضطرب با اذن قانونی و بدون تعذر مرتکب عمل زیانبار در حقوق مالی دیگری شده باشد، مضطرب تکلیفی به جبران خسارت در مقابل زیان دیده ندارد؛ زیرا عقیده به ضمان مضطرب با اباحة قانونی منافات دارد (مرقس سلیمان، ۱۹۹۲م، ج ۱: ص ۲۸۵). استدلال پادشاه مبتنی بر قاعدة فقهی «الجواز الشرعي ينافي الضمان» است که در فقه عامه مطرح شده و مطابق آن هر کجا اذن و اباحة شرعاً وجود داشته باشد، موضوع ضمان متفق است (البوزنو، ۱۴۲۳ق، ج ۵: ص ۵۸).

## ۲-۴. مداخله از حیث زمان ایجاد آثار مداخله

از منظر زمان ایجاد احکام و آثار مربوط به مداخله، مداخله به تأسیسی و اعلامی تقسیم می‌شود. مداخله تأسیسی<sup>۳</sup> حالتی است که در طی آن، آثار ناشی از مداخله در حقوق مالی مداخله‌شونده از زمان وقوع دخالت در حقوق مالی دیگری حادث می‌شود. بیشتر مداخلات در حقوق مالی مداخله‌شونده از این قسم است؛ برای مثال هنگامی که برمبانی احسان، شخصی امکان مداخله در حقوق مالی دیگری را می‌یابد، آثار ناشی از احسان از لحظه مداخله در حقوق مالی مداخله‌گر ایجاد می‌شود. آثار مداخله در مداخله اعلامی، قبل از اقدام مبتنی بر مداخله مترب می‌شود؛ گویی که آثار آن قبل از مداخله ایجاد شده است. در حقوق موضوعه اقسام نادری از این مداخله وجود دارد. برای مثال مطابق ماده ۱ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱ «عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب می‌شود و متعلق به دولت است».

مطابق ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع (مصطفوی سال ۱۳۴۸)

1. negative intervention with change
2. negative intervention without change
3. creating intervention

تشخیص منابع ملی شده و مستثنیات ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع با رعایت تعاریف مذکور در این قانون با وزارت منابع طبیعی است.<sup>۱</sup> در عمل مأموران سازمان جنگل‌بانی (سازمان منابع طبیعی کنونی) سال‌ها پس از تصویب قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، عقیده خویش را پیرامون تعلق اراضی به منابع ملی مطابق با ماده ۱ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱، با تنظیم «آگهی تشخیص» اعلام می‌داشتند. درصورت عقیده به ملی بودن اراضی، اعتبار آگهی تشخیص از چنان قدرتی برخوردار بود که تمام اسناد مالکانه ثبتی مربوط به صاحبان اراضی را، که ملی تشخیص داده شده‌اند، باطل می‌کرد.

#### ۴-۳. مداخله از حیث رضایت مداخله‌شونده

از منظر تأثیر رضایت مداخله‌شونده در ایجاد مداخله، می‌توان مداخله را به مداخله اجباری و غیراجباری تقسیم کرد. ممکن است ایراد شود که رضایت صاحب حق مالی، به عنوان یک منبع مجاز برای مداخله، موجب نفی مفهوم مداخله موضوع اصل عدم مداخله می‌شود، اما در این تقسیم‌بندی از منظر رضایت اقدام به تقسیم مداخله شده است.

چنانچه شخصی به مداخله دیگری در حقوق مالی اش رضایت داده باشد، مداخله به معنای مورد بحث تحقق نمی‌یابد؛ اما رضایتی که در این مقام در صدد تحلیل آن هستیم از حیث قابلیت پذیرش یا عدم پذیرش آثار مداخله است و نه از حیث پذیرش و یا عدم پذیرش نفس وقوع مداخله. با این توضیح، در مداخله اجباری، رضای مداخله‌شونده تأثیری در ایجاد مداخله توسط مداخله‌گر ندارد. به تعبیر بهتر، مداخله‌گر حتی برغم مخالفت و عدم رضایت مداخله‌شونده در حقوق مالی وی مداخله می‌کند. برای مثال در تصرف املاک اشخاص برای ایجاد طرح‌های عمرانی، حتی اگر مالک ملک (مداخله‌شونده) رضایتی برای مداخله‌گر (دولت) نداشته باشد، باز هم امكان مداخله ممکن است. همچنین، درصورت امتناع زوج از پرداخت نفقة اشخاص واجب النفقة، دادگاه می‌تواند بر حسب درخواست شخص واجب النفقة، از ثالث استقراض کند و متعاقباً ذمه زوج نسبت به مبلغ قرضی که به عنوان نفقة در اختیار شخص واجب النفقة قرار می‌گیرد، مشغول می‌شود (صفایی و خیریه، ۱۳۹۲: ص ۱۲۲).<sup>۲</sup>

۱. متن قبل از اصلاح این ماده چنین بود: «تشخیص منابع ملی شده ... با رعایت تعاریفی که در این قانون شده با مأمورین سازمان جنگل‌بانی و یا اشخاص واقع شود، معتبر است. باید اعتراض خود را ظرف سه ماه پس از اخطار کتبی یا آگهی سازمان جنگل‌بانی به آن سازمان تسلیم نماید».

۲. در چنین حالتی میان شخص مقرض و منفق، رابطه‌ای حقوقی بدون رضایت و دخالت شخص منفق به وجود می‌آید که به موجب آن شخص مقرض می‌تواند بابت چیزی که به شخص واجب النفقة داده است به شخصی که تکلیف اتفاق بر عهده اوست رجوع کند.

### نتیجه‌گیری

در مداخله غیراجباری،<sup>1</sup> مخالفت و عدم رضایت صاحب حق مالی موجب عدم امکان مداخله در حقوق مالی وی می‌شود؛ به دیگر سخن، عدم رضایت صاحب حق مالی همچون مانع موجب عدم مداخله می‌شود. برای مثال، در اداره مال غیر درصورت مخالفت مالک، شخص محسن امکان مداخله در حقوق مالی صاحب حق مال را نخواهد داشت (صفری، ۱۳۹۲: ص ۴۰۳).

یکی از اصول مسلم حقوقی، اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری است. مطابق با این اصل، مداخله در حقوق مالی دیگران ممنوع است، مگر آنکه جهت و استثنایی که مداخله را مجاز می‌کند وجود داشته باشد.

از حیث تقنینی تصریح مستقیم به این اصل، با هدف نظم و انضباط مالی اشخاص جامعه، و اجتناب از تشویش حقوق مالی افراد ناشی از مداخلات دیگران خالی از لطف نخواهد بود. گرچه در ماده ۲۴۷ قانون مدنی، اعتبار این اصل قابل استباط است و یا به موجب اصل ۲۲ قانون اساسی، «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند»؛ بهنظر می‌رسد اتکا به نصوص مزبور نمی‌تواند پاسخ‌گوی حقوق موضوعه نسبت به تصریح جامع و کامل به اصل عدم مداخله باشد. زیرا ازسوی حقوق مالی، مفهومی اعم از مال است و همچنین، مداخله در حقوق مالی دیگری ممکن است متضمن مفهوم معامله نباشد؛ ازین‌رو، پیشنهاد می‌شود در شرایط کنونی که اصلاحات قانون مدنی در دست اقدام است، نسبت به پیش‌بینی این اصل از طریق اصلاح ماده ۲۴۷ قانون مدنی اقدم شود. متن مقرره اصلاحی این‌گونه پیشنهاد می‌شود که «مداخله در حقوق مالی دیگران ممنوع است، مگر در جایی که صاحب حق مالی و یا قانون‌گذار مداخله را پذیرفته باشند».

از حیث قضایی نیز توجه دادگاهها به اصل عدم مداخله ضرورتی انکارناپذیر است. دادگاهها باید در تصمیم‌های خویش این اصل مسلم حقوقی را مورد توجه قرار دهند که اصولاً و قاعده‌تاً امکان مداخله در حقوق مالی دیگران نمی‌تواند انکارپذیر باشد. انعکاس و بازتاب اصل عدم مداخله در تصمیم دادگاه‌ها در حالات مختلفی به منصة ظهور می‌رسد. برای مثال در تفسیر منطقی از حدود اختیارات وکیل و یا عامل و منازعات اشتغالی از آن، التفات به اصل عدم مداخله راهگشاست.

همچنین، توجه دیوان عالی کشور به اصل مزبور که در راستای اصل ۱۶۱ قانون اساسی است، در کاهش آرای متهافت دادگاه‌ها مؤثر است. برای مثال در دعاوی مطالبه وجه اراضی تصرفی علیه اداره برق اکنون پاره‌ای از محاکم با عقیده به اعتبار قانون اساسنامه سازمان برق، مالک زمین را مستحق بهای زمین متصرفی نمی‌داند؛ اما پاره‌ای دیگر از محاکم بالتفات به اعتبار مطلق لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت، مالک زمین را مستحق بهای ملک می‌دانند. در این حالت متهافت بودن رویه قضایی را می‌توان از طریق رأی وحدت رویه و البته با بهره‌گیری از مبانی اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگران چاره‌جویی کرد.

| تحلیل بپایان اصل عدم مداخله در حقوق مالی دیگری

## کتابنامه

۱. البوزنو، محمد صدقی بن احمد. ۱۴۲۳ق. «موسوعة القواعد الفقهی». بیروت: مؤسسه الرساله.
۲. امیدی، علی. ۱۳۹۲. «رویکردهای سه‌گانه روش‌شناختی در مطالعات علوم اجتماعی و مقایسه آن با نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی». نشریه حکمت و فلسفه. دوره ۹. شماره ۳۶. زمستان.
۳. باریکلو، علیرضا. ۱۳۹۰. «وکالت غیر مستقیم». فقه و اصول. دوره ۴۳. شماره ۸۶.
۴. برن، ژان. ۱۳۵۶. فلسفه رواقی. ترجمه ابوالقاسم پورحسینی. تهران: سیمرغ.
۵. بشیریه، حسین. ۱۳۷۶. لیبرالیسم و محافظه کاری. تهران: نشر نی.
۶. بولانژه، ژان. ۱۳۷۶. «اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه». ترجمه دکتر علیرضا محمدزاده وادقانی. دوره ۳۶. شماره ۱۰۵۸. بهار.
۷. پارساپور، محمدباقر. ۱۳۸۱. «نظریه حقوق طبیعی». پژوهش‌های فلسفی-کلامی. شماره ۱۳ و ۱۴.
۸. جلایی، سید عبدالمحیجید؛ صباغیور فرد، مینا. ۱۳۸۸. «بررسی اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران از مسیر بازارهای مالی». پژوهشنامه اقتصادی. دوره ۹. شماره ۲. پیاپی ۳۳.
۹. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۵. فلسفه حقوق بشر. قم: اسراء.
۱۰. حیاتی، علی عباس. ۱۳۹۷. «مفهوم "اصل حقوقی" و مقایسه آن با "قاعدة حقوقی" (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه)» فصلنامه دانش حقوق مدنی. دوره ۷. شماره ۲.
۱۱. دکارت، رنه. ۱۳۷۴. اصول فلسفه. ترجمه منوچهر صانعی. تهران: آگاه.
۱۲. ———. ۱۳۹۴. گفتار در روش درست راهبردن عقل. ترجمه محمدعلی فروغی. تهران: نشر مهردامون.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۴۱. لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
۱۴. رازی، محمدين زکریا. ۱۳۸۶. الطب الروحاني. زیرنظر دکتر مهدی محقق. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران-دانشگاه مک‌گیل.
۱۵. صانعی دربیدی، منوچهر. ۱۳۸۲. «برابری (تساوی) در حقوق بشر و پیشینه تاریخی آن». پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۳۹ و ۴۰.
۱۶. صفائی، سید حسین؛ خیریه، زینب. ۱۳۹۲. «نفقة زوجه غایب مفقود الاثر در فقه و حقوق با رویکردی بر نظر امام خمینی». پژوهشنامه متین. سال پانزدهم. شماره ۵۹.
۱۷. صفری، اسفندیار. ۱۳۹۲. بررسی فقهی-حقوقی اداره مال غیر (ماده ۳۰۶ قانون مدنی). مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۰). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. عاملی (شیخ حر عاملی)، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۲۰. غمامی، سید محمد مهدی؛ عزیزی، حسین. ۱۳۹۵. «تحلیل انتقادی رویکردهای اثباتی به قانون بررسی موردی دیدگاه‌های هانس کلسن و هربرت هارت». *مطالعات حقوق عمومی*. دوره ۴۶. شماره ۱.
۲۱. قنواتی، جلیل. ۱۳۸۱. «ماهیت حقوق نمایندگی». *حقوق خصوصی* (محله مجتمع آموزش عالی قم سابق). شماره ۱۲.
۲۲. قمی، شیخ عباس. ۱۴۲۳ ه.ق. *الغاية القصوى فى ترجمة العروة الوثقى*. قم: منشورات صبح پیروزی.
۲۳. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۹. *اعمال حقوقی*. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ هفتم.
۲۴. محمصانی، صبحی. ۱۳۸۰. *فلسفۃ التشريع فی الاسلام*. بیروت: دارالعلم للملائین.
۲۵. محقق، مهدی. ۱۳۹۱. *السیرة الفلسفیة؛ به انضمام شرح احوال و آثار و افکار محدثین ذکریای رازی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. محمدی، حسین؛ نجارزاده، محمد رضا. ۱۳۹۴. *بررسی مفهوم مکاتب حقوقی*. تهران: دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی.
۲۷. مرقس، سلیمان. ۱۹۹۲. *الوافی فی شرح القانون المدني*. القاهرة: عالم الكتب.
۲۸. موحد، محمد علی. ۱۳۸۴. *درهای حق و عدالت؛ از حقوق طبیعی تا حقوق بشر*. تهران: کارنامه.
۲۹. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۳۸۶. *(امام خمینی و قلمرو دین)*. اصول و مبانی کرامت انسان. جلد اول. *مجموعه آثار همایش بین‌المللی امام خمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۰. هنجنی، علی. ۱۳۹۲. «ثبات اصل حاکمیت و منع مداخله». *تحقیقات حقوقی*. دوره ۱۶. شماره ۵۶۷.
۳۱. لیتل، دانیل. ۱۳۷۳. *تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم الاجتماع*. ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
32. Barnett, Randy E. 1997. **A Law Professor's Guide to Natural Law and Natural Rights**. Cambridge. Harvard Journal of Law and Public Policy
33. Donnelly, Jack. 1980. "Natural Law and Right in Aquinas". Political Thought. Utah. The Western Political Quarterly.
34. Heidegger, Martin. 1959. **on the Way to Language**. Peter. D. Hertz. Harper and Row. P.
35. Locke, John. 1998. **An essay concerning human understanding**. Penguin Classics. Revised Edition.